

Aristotle

در طی دوره‌ها، به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰م با اهمیت یافتن تربیت اخلاقی و مدنی، و رونق آن به‌مثابه هدف تعلیم و تربیت، نظریات ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م)، فیلسوف یونانی تأثیرات گسترده‌ای داشته است. نظریات ارسطو، درباره عقل عملی و دوستی نیز تأثیر چشمگیری در فلسفه تعلیم و تربیت گذاشته است. این تأثیر نه تنها به‌واسطه احیای گسترده علاقه دانشگاهی به فلسفه ارسطو تسهیل شده است، بلکه مرتبط با آن، ظهور جنبش اخلاق فضیلت<sup>۱</sup> در نظریه اخلاقی<sup>۲</sup> و جنبش جامعه جمع‌گرا<sup>۳</sup> در نظریه سیاسی آن را حدت بخشیده است. این مدخل به‌طور خلاصه زندگی و آثار ارسطو را مرور می‌کند و سپس عناصر محوری فلسفه تعلیم و تربیت او را مورد بحث قرار می‌دهد.

زندگی

ارسطو در شهر استاگیرا<sup>۴</sup>، در خالکیدیس<sup>۵</sup>، شبه جزیره‌ای میان بالکان و یونان، به دنیا آمد. پدرش، نیکوماخوس<sup>۶</sup>، طبیب محکمه مقدونیه بود، و این موقعیت او بر تمام عمر ارسطو تأثیر گذاشت. ارسطو در هفده سالگی، دوره بیست ساله درس خواندنش در آکادمی افلاطون را در آتن آغاز کرد و تا زمان مرگ افلاطون در ۳۴۷/۳۴۸ ق.م، در آنجا بود. آنگاه، ارسطو، شاید به‌سبب مشکلات سیاسی ناشی از ارتباطاتش با مقدونیه، آتن را به مقصد اسوس<sup>۷</sup> و میتی‌لن<sup>۸</sup>

ترک کرد. به‌طور احتمالی وی بیشتر کارهای میدانی دقیق خود را (که آثار زیست‌شناختی‌اش را براساس آنها نوشته) در همین شهرها تدوین کرده است. در ۳۴۲ ق م به دعوت فیلیپ دوم مقدونی به مقدونیه بازگشت و معلم پسر فیلیپ، اسکندر بزرگ شد، که در آن زمان هنوز جوان بود. ارسطو در ۳۳۵ ق.م. به آتن بازگشت و مکتب مشاء یا پریپاتوس<sup>۹</sup> را پایه‌گذاری کرد، که به‌واسطه محلش بدین نام خوانده شد. به‌طور احتمالی پریپاتوس یا مشاء (به‌سبب پیاده‌روی دسته‌جمعی) نام ورزشگاه عمومی برجسته‌ای در لیکيوم<sup>۱۰</sup> بود- عبادتگاهی که برای پرستش آپولو، کشنده گرگ (لیکیوس<sup>۱۱</sup>) - ساخته شده بود، اما در اواخر قرن پنجم قبل از میلاد، مکانی برای اوقات فراغت اسکولا<sup>۱۲</sup> شد و یادگیری عالی از سوی سوفسطائیان، سقراط، و مردان جوانی صورت می‌گرفت که برای تمرین و گوش دادن به آنجا می‌آمدند. در آنجا او با کمک همکارانش در تحقیقاتی نظام‌مند بر روی طیف عظیمی از موضوعات کار می‌کردند؛ آنها چندین رشته را تأسیس کردند، از جمله جانورشناسی، منطق و علوم سیاسی؛ کتابخانه‌ای از مدارک و داده‌های پژوهشی را فراهم آوردند که پیش از این در جهان یونانی سابقه نداشت؛ نثر علمی را ابداع کردند و بر نشر انبوه آثارشان نظارت می‌کردند؛ و اجازه می‌دادند دیگر اعضای مدرسه با پیش‌زمینه‌های فلسفی گوناگون به آموزش دانشجویان پردازند. مرگ اسکندر در ۳۲۳ ق م موجب افزایش احساسات ضد مقدونی شد و ارسطو را واداشت که به املاک مادری‌اش در خالکیس<sup>۱۳</sup> پناه ببرد. او در آنجا در ۳۲۲

۱. virtue ethics  
 ۲. moral theory  
 ۳. communitarian movement  
 ۴. Stagira  
 ۵. Chalcidice  
 ۶. Nicomachus  
 ۷. Assos

۸. Mytilene  
 ۹. Peripatos  
 ۱۰. Lyceum  
 ۱۱. Lykeios  
 ۱۲. scholê  
 ۱۳. Chalcis

ق م از دنیا رفت. ارسطو کتابخانه‌اش را به تئوفراستوس<sup>۱</sup> سپرد و به او سفارش کرد که راه او را با نام رئیس مکتب مشاء پیش ببرد.

## آثار

آثار متعددی از ارسطو به‌جای مانده است که طیفی بسیار گسترده را تشکیل می‌دهند، و این تازه تنها برخی از کتاب‌هایی است که ارسطو نگاشته است. فهرستی از آثار وی در سال‌های بعد از مرگش، در آن هنگام فراهم شده است، که بسیاری از آنها در لیکيوم و به شکلی گسترده در اسکندریه استفاده می‌شد، که تاریخ نمایش‌های دراماتیک آتنی، تاریخ‌های قانونی ۱۵۸ ایالت (که از میان آنها فقط تاریخ آتن به‌شکل کامل باقیمانده است)، و گفت‌وگوهایی را که سیسرون<sup>۲</sup> (۱۰۶-۱۲۳ ق.م) به خاطر فصاحت‌شان آنها را ستایش کرده است از جمله آنهاست. مجموعه‌ای که از تئوفراستوس باقیمانده است، بعد از سقوط آتن در ۸۶ ق م به رم برده شد و در آنجا بین سال‌های ۷۰ تا ۲۰ ق م از سوی فیلسوف مشائی، آندرونیکوس رودسی<sup>۳</sup>، ویراستاری، و بسیاری از کتاب‌ها (رول‌های پاپيروس) به‌شکل رساله گردآوری شد. حاصل تلاش آندرونیکوس، مبنای تمام ویرایش‌های بعدی آثار ارسطو بوده است، و بیشتر آثاری باقیمانده است که آندرونیکوس آنها را مهم تلقی کرده بود. به‌طورعمومی بر این عقیده‌اند، کتاب‌هایی که در این آثار باقیمانده جای دارند خطاب‌های درسی یا مجموعه یادداشت‌هایی هستند که ارسطو آنها را با هدف انتشار آماده کرده بود. این آثار به‌طورعمیقی یک کل به‌هم پیوسته را

تشکیل می‌دهند، اما به‌شکل مرسوم در مقولات فلسفی متمایزی مرتب می‌شوند: منطق یا ارگانون<sup>۴</sup> (آثاری که «آلت» یا ابزار پژوهش فلسفی‌اند)؛ مابعدالطبیعه<sup>۵</sup> (در باب وجود، جوهر، ماده و صورت و غیره)؛ فلسفه طبیعی یا «فیزیک»<sup>۶</sup> (در باب هر چیزی در جهان طبیعت، زنده و غیرزنده، و ازاین‌رو هر چیزی از فیزیک به معنای جدید آن، تا هواشناسی، حرکت و اجزای حیوانات، و رؤیاهای)؛ علم سیاسی (شامل اخلاق و «علم قانونگذاری»)<sup>۷</sup>؛ علم بیان<sup>۸</sup> و شعر<sup>۹</sup>.

به‌طورعمده در اخلاق نیکوماخوسی<sup>۹</sup> و سیاست<sup>۱۰</sup>، آثاری است که خود را به‌منزله جفتی بسامان در علم سیاسی مطرح کرده‌اند، که ارسطو در آنها به تعلیم و تربیت می‌پردازد، اگرچه حتی در این کتاب‌ها نیز اشاره‌های مستقیم دربارهٔ تعلیم و تربیت مختصرند، مگر در آخرین کتاب هشتم سیاست. هدف استدلال کردن ارسطو در آنجا برای این است که تحصیل باید به‌طورعمومی عرضه شود و برای همهٔ شهروندان باشد و تبیینی کلی از غایت و محتوای چنین تحصیلی را عرضه می‌دهد. در آثار باقیمانده هیچ بحث پیگیرانه‌ای دربارهٔ آموزش عالی وجود ندارد، اما شاخصه‌های مهم درک ارسطو از آن می‌تواند از عباراتی پراکنده در آثار وی و از طریق گواهی مستقل عملکرد وی در مدرسه‌اش استخراج شود.

۴. Organon

۵. metaphysics

۶. physics

۷. rhetoric

۸. poetics.

۹. Nicomachean Ethics

۱۰. Politics

۱. Theophrastus

۲. Cicero

۳. Andronicus of Rhodes

## ارسطو

ایسوکراتس<sup>۳</sup> که در آن استادی یکه و تنها در ازای دریافت هزینه، دستورالعملی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌داد، مشائیان حلقه‌ای غیررسمی از «دوستان» (philoi) بودند که - به نسبت‌های گوناگون- در تحقیق، آموزش، و یادگیری ورود می‌کردند، بدون اینکه ملزم به پرداخت هزینه یا بستن قرارداد باشند. ماهیت مشارکتی تحقیق در این سامان با تذکر ارسطو در آغاز کتاب دوم مابعدالطبیعه سازگار است، اینکه هر کسی استعداد سهم کردن چیزی در جستن حقیقت را دارد، درحالی‌که هیچ کس نمی‌تواند به اندازه کافی در این جست‌وجو پیش برود مگر به منزله بخشی از تلاشی بزرگ‌تر و جمعی.

به‌همین ترتیب به دانشجویانی که سخنرانی‌های درسی را می‌شنیدند که اخلاق نیکوماخوسی ارسطو را تشکیل می‌داد در ابتدا گفته می‌شد که تجربه‌شان درباره رفتار آدمی و آشنایی با واقعیت‌های اخلاقی نقطه‌های آغازی برای فرآیند پژوهش است که در مجموعه‌ای نظام‌مند و مستدل از معرفت اخلاقی (epistêmê) به کمال خود می‌رسد- معرفت اخلاقی مستلزم فرونسیس (phronêsis) (حکمت عملی یا عالی بودن در داوری کاری که باید انجام شود) است. ارسطو اعلام می‌کند: هدف اصلی فلسفه عملی‌اش به‌مثابه علم و عرصه‌ای از یادگیری عالی، و در اینجا، به‌همین صورت در سایر حوزه‌های تعلیم‌وتربیت، بهبود صورتی از داوری درست است.

فهم ارسطو درباره بنیادهای داوری درست در زمینه‌ای از معرفت، ارتباط تنگاتنگی با درکش از معرفت (epistêmê) به‌مثابه سازگاری ساختاری از «اصول نخستین» و نظریه‌های منتج از آن اصول دارد. اصول نخستین حقایقی ضروری و قطعی درباره ماهیت چیزها در آن حوزه هستند. فهم (nous)

## ایده تعلیم‌وتربیت «جهان‌شمول»

ارسطو در کتاب هشتم سیاست می‌گوید: دغدغه نخستین تعلیم‌وتربیت باید شکوفایی استعداد، صدور داوری<sup>۱</sup> خوب یا درست و (تا آنجا که بیشتر به داوری‌های اخلاقی مربوط می‌شود) میلی برای لذت بردن از امیال و اعمال قابل تحسین انسانی باشد. اثر وی، در باب اجزای حیوانات<sup>۲</sup>، ادعای مشابهی را مطرح می‌کند که تعلیم‌وتربیت مساوی با توانایی صدور حکم درست درباره تحقیق یا گزارشی است که کسی که تعلیم‌وتربیت «جهان‌شمول» دیده است، قادر به انجام این کار در تمام یا به‌طور تقریبی تمام قلمروهای معرفت است. توانایی صدور داوری‌های درست برای خود، غایت تعیین‌کننده‌ای است که تعلیم‌وتربیت را در تمام سطوح وحدت می‌بخشد، اما کتاب هشتم سیاست به مرحله‌ای از تعلیم‌وتربیت می‌پردازد که در آن بهبود داوری خوب به‌طور قوی با شکل‌گیری امیال اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند، درحالی‌که در کتاب اول در اجزای حیوانات به اصولی می‌پردازد که با آنها درستی پژوهش‌ها و گزارش‌ها در قلمرو یادگیری عالی (جانورشناسی) به‌وسیله آنها می‌تواند مورد داوری قرار گیرد - ارسطو اصولی را طراحی و آماده کرده بود که آنها را در همان درس‌گفتار وارد کرد. او آشکارا بر این باور بود که آموزش دیدن در زمینه‌ای مطالعاتی عبارت است از: تسلط بر اصول پژوهش آن زمینه و توانایی صدور داوری‌های درست برای خود درباره موضوعاتی که آن قلمرو شایستگی‌اش را دارد. ارسطو چنین تسلط و توانایی در جانورشناسی و دیگر علوم را نه‌تنها با متمرکز کردن توجه دانشجویانش بر اصول، بلکه با ترغیب به درگیر کردنشان در تحقیقات پیش می‌برد. برخلاف مکتب بلاغی

۱ . judgments

۲ . On the Parts of Animals

۳ . Isocrates's school of rhetoric

مستلزم استادی در تمام حوزه‌های معرفت باشد.

### تعلیم و تربیت آزاد<sup>۱</sup> در برابر تعلیم و تربیت غیر آزاد<sup>۲</sup>

ارسطو در کتاب هشتم سیاست می‌گوید تعلیم و تربیت آمادگی برای استخدام نیست، بلکه برای فراغتی است که به فعالیت‌های عقلانی اختصاص یافته است. تعلیم و تربیت یونانی در ورزش (gymnastikê) و (musikê) موسیقی، شعر و داستان- «هنرهای موزها»<sup>۳</sup> از ابتدا آمادگی برای فراغت بود، و این تاحد زیادی به همین صورت دربارهٔ درس‌های گروهی نیز حفظ شد، اما ارسطو (تاحد زیادی تحت تأثیر افلاطون) تعلیم و تربیت را به مثابهٔ تمهیدی برای استفادهٔ خاص از فراغت تفسیر کرد که به گمان او تحسین برانگیزتر و رضایت‌بخش‌تر است. او می‌پسندد که کودکان چیزهایی بیاموزند که به‌طور واقعی مفید و ضروری هستند (اشاره به خواندن و نوشتن، تمرین‌های ورزشی و طراحی)، اما نباید به این امور مفید چندان پرداخته شود که با رشد و تمرین فضیلت‌ها (مزیت و خوبی، arête) تداخل پیدا کند. - فضیلت‌های عقلی کم‌ارزش‌تر از فضیلت‌های اخلاقی نیستند- ارسطو با تقسیم مشاغل و هنرها به آزاد (eleutherios) و غیرآزاد (aneleutherios)، به صرف اینکه از آموزش آزاد حمایت می‌کند، و انجام چنین کاری را فقط تا درجه‌ای با تمرین فضیلت و پرورش فضیلت‌هایی سازگار می‌داند که برای زیستن خوب و سعادت‌مندانه بنیادین هستند. ارسطو در آموزش اجرای موسیقی چندین بار از آموزش آزاد دفاع می‌کند با این شرایط که الف) موسیقی با تقلید منش خوب و ایجاد طرب در فهم آن در رشد اخلاقی سهیم شود؛ ب) موجب تحسین آن چیزی شود که خیر است و

اصول نخستین باید از ادراک حسی و یادآوری اشیاء جزئی (particulars) شروع شود و از طریق وحدت بخشیدن به محفوظات به‌سوی فرضیه‌های کلی یا جهان‌شمول دربارهٔ اشیاء مشابه پیش برود و، درنهایت، به تحلیل امور جهان‌شمول یا فهم‌های واضح از ماهیت یا جوهر مشترک بینجامد. درک اصول نخستین علم و آنچه از آن نتیجه می‌شود، فرد را بر فهم علل امور در آن حوزه توانمند می‌کند.

ارسطو در آغاز کتاب اول مابعدالطبیعه خاطر نشان می‌کند که چنین فهم یا شناختی در آموزش هر فنی (technê یا صنعتی) لازم است، و آموزش هر علم یا هنری به‌طور طبیعی پرورش چنین فهم یا معرفتی را مدنظر دارد. نتیجهٔ روشن چنین دیدگاهی این است که فهم و معرفت در ادراک حسی ریشه دارد و آموزش باید بر تجربهٔ اشیاء مربوطه استوار شود یا چنین تجربه‌ای باید فراهم شود. اما آنچه ارسطو بر آن تأکید می‌کند، این است که: تجربه یا معرفت به اشیاء فردی، به صرف گام اول به‌سوی درک امور جهان‌شمول است و درک روابط استنباطی و تبیینی جهت معرفت علمی و استادی در هر فنی ضروری است. ممکن است کارگری «دستکار درستکار» از طریق تجربه یا راهنمایی استاد یاد بگیرد و باین‌حال فاقد فهم نظری یا علمی استاد باشد، و به‌همین دلیل نتواند بر داوری خودش اتکا کند و در موقعیت‌های گوناگونی که پیش می‌آید موفقیت مداومی به دست آورد.

ارسطو برای پیشبرد آرمان داوری درست «جهان‌شمول» یا حکمت، هم به‌طور شخصی و هم از طریق فعالیت‌های مکتب (دبستان) مشائی‌اش بسیار تلاش کرد، اما روابط میان این آرمان و اهداف آموزشی که در کتاب هشتم سیاست بحث می‌شود، به‌طور کامل روشن نیست. این اهداف به نقش فضیلت‌ها، شامل حکمت نظری (sophia) و حکمت عملی (phronêsis) در شکوفایی زندگی و جوامع سیاسی عادلانه مربوط می‌شود. روشن نیست که این اشکال فضیلت عقلانی

<sup>۱</sup>. Liberal

<sup>۲</sup>. Illiberal

<sup>۳</sup>. the "Arts of the Muses"

## ارسطو

فراهم آورنده لذت عقلانی در فراغت اشاره می‌کند و به نظر می‌رسد آن را به مثابه موقعیتی می‌بیند که شرایط را برای ژرفاندیشی در زیبایی و خیر انسانی فراهم می‌کند. اما در شاخه‌های یادگیری که او در ذهن دارد، موارد کلی‌تری هستند که در آنها حکمت نظری یا سوفیا<sup>۲</sup>، عالی‌ترین فضیلت انسانی، در تئوریا<sup>۳</sup> یا ژرفاندیشی درباره بهترین یا «شریف‌ترین» متعلقات معرفت تمرین می‌شود. «بهترین» می‌تواند به معنای الهی باشد، و تعالی انسانی می‌تواند به مثابه امری الهی توصیف شود، اما الهام‌بخشی موسیقی در ژرفاندیشی درباره چنین تعالی‌ای مقوم‌ترین سوفیا (دانش) نیست چرا که سوفیا مستلزم درکی از امور جهان‌شمول درباره خیر انسانی است که در علم اخلاق زمینه دارد.

ارسطو در کتاب اول و دهم اخلاق نیکوماخوسی و کتاب هفتم سیاست بحث می‌کند که سعادت‌مندانه‌ترین زندگی برای انسان زندگی‌ای است که عالی‌ترین غایت آدمی را ژرفاندیشی نظری قرار دهد. ممکن است فردی با وقف کردن خود در امور سیاسی زندگی شادی داشته باشد، در فعالیتی وارد شود که به شکل مناسبی نمایانگر فضیلت فرونسیس باشد، اما زندگی‌ای که وقف فعالیت عقلانی شده باشد، نمایانگر فضیلت دانش یا سوفیا است که عالی‌ترین سعادت و به خودی خود کامل است. ارسطو استدلال می‌کند که سعادت (eudaimonia) عالی‌ترین غایت طبیعی انسان است و فعالیت سیاسی - فنی مولد (technê) که هدفش چیزی و رای خودش است - نمی‌تواند به مثابه عالی‌ترین غایت یا غایت نهایی دانسته شود. دیدگاهی که سربرمی‌آورد این است که تعلیم و تربیت نظری باید به نسبت سهیم شدن

بدین گونه مبنایی را برای داوری خوب درباره اجراهای موسیقی بعدی در زندگی فراهم کند؛ و ج) انتخاب آلات و نحوه آموزش معطوف به «بهبود» خود دانشجو باشد و نه لذت دادن به مخاطب با شاهکارهای هنری، به طوری که اجراکننده انتظار داشته باشد، برای نوازندگی پولی به او پرداخت شود.

ارسطو مانند دیگر نویسندگان قرن چهارم ق م آنچه را که آزاد نیست هم‌معنی «مزدبگیر<sup>۱</sup>» می‌داندست. اصطلاح یونانی banausos به آن دسته از اهل فن اختصاص داشت که کارشان «با دست» یا مستلزم استفاده از دست‌ها بود، اما این واژه‌ای کنایه‌آمیز و بیانگر پیش‌داوری‌های نخبه‌ای فراغت‌دار بود که تهیه مایحتاج زندگی را از طریق کار بدنی به این دلیل پست می‌دانست که مستلزم نوعی وابستگی یا فقدان آزادی است. از نظر ارسطو، به سبب چنین وابستگی‌ای، تمام مستخدمینی که به آنها پول پرداخت می‌شود غیرآزاد هستند، زیرا آنها ذهن را «در خود مستحیل می‌کنند» و «آن را خفیف می‌شمارند» (تضعیف آزادی به جای هدایت خود با داوری خوب خود). ارسطو با فهم نظام عمومی مدارس روزانه‌ای که در آنها همه کودکان شهروندی نوعی آموزش را دریافت می‌کنند، و درعین حال هیچ آموزشی برای آمادگی جهت استخدام بابت مزد نمی‌بینند، جامعه‌ای را در ذهن دارد که در آن شهروندان در درجه اول صاحبان زمین‌هایی هستند که خانه‌های کشاورزی خود را مدیریت می‌کنند، اما به طور مشخصی در کار بدنی کشاورزی دخالت نمی‌کنند.

ارسطو می‌گوید باید بتوانیم به خوبی از فراغت بهره ببریم و شاخه‌هایی از یادگیری هستند که باید به خودی خود ارزشمند دانسته شوند و با نظر به سپری کردن فراغت در فعالیت عقلانی مطالعه شوند. او به موسیقی به مثابه

۲. sophia

۳. theoria

۱. banausic

مستقیم در شکوفایی انسان ارزشمند دانسته شود؛ تعلیم و تربیت آزاد دانش‌آموزان را برای ورود به فعالیت عقلانی آماده می‌کند که ذاتاً شریف و ارزشمند است، فعالیتی که شکوفایی آدمی یا سعادت را متجلی می‌کند یا قوام می‌بخشد.

ارسطو فضیلت اخلاقی را به‌مثابه شرط روحی درونی زندگی سعادت‌مندان لحاظ می‌کند، و دلیلش برای چنین امری بدان جهت اهمیت دارد که فهم پیشرفت تعلیم و تربیت از کسب عادت اخلاقی به تمرین حکمت مرهون آن است که برای زندگی سعادت‌مندان ضروری است. با توجه به نظریه وحدت فضیلت که در کتاب هشتم اخلاق نیکوماخوسی تشریح شده است، داوری درست هم فضیلت‌های اخلاقی را پیش‌فرض می‌گیرد و هم آنها را تکمیل می‌کند؛ هیچ‌کس نمی‌تواند داوری درست را بهبود بخشد، بدون اینکه ابتدا آشکالی طبیعی یا کسب عادت شده از همه فضیلت‌های اخلاقی باشد و هیچ فضیلت اخلاقی‌ای فضیلت حقیقی نمی‌شود، مگر اینکه کسب عادت از طریق عملی که هدایت شده است به دنبال آموزشی بیاید که به داوری درست می‌انجامد. زندگی سعادت‌مندان سرشار از مناسب‌ترین تمرین‌های سوفیا و فرونیسیس است، و بنابراین، مستلزم داشتن داوری درست است. داوری درست تنها در صورتی ممکن است که آدمی جهان را در ابعاد گوناگون اخلاقی‌اش درک کرده باشد، و این همان کاری است که ما انجام می‌دهیم و تمرین می‌کنیم تا دسته‌ای از تمایلات را شکل بدهیم که فضیلت اخلاقی‌ایی که کسب عادت شده است - آنچه را بدان میل داریم، از آن لذت می‌بریم و آن را نیک می‌دانیم - قوام یابد.

### تعلیم و تربیت، عدالت، و خیر انسانی

ارسطو با این نظر شروع می‌کند که همه انسان‌ها تمایل دارند خوب یا سعادت‌مندان زندگی کنند، و او جامعه عادلانه را جامعه‌ای می‌داند که به گونه‌ای طراحی شده است که در آن

هر کسی بتواند زندگی خوبی داشته باشد. ارسطو که این باور را نشان داده است که زندگی‌ای که ژرف‌اندیشی نظری را عالی‌ترین غایت خود سازد، به‌طور انحصاری بهترین زندگی برای انسان‌هاست، (اکنون) معتقد است پولیس<sup>۱</sup> (شهری به‌لحاظ سیاسی خودمختار<sup>۲</sup>) در زیستن این نوع بهترین زندگی شریک مناسبی است. پولیس که در کتاب هشتم سیاست توصیف می‌شود و در کتاب هشتم سیاست پذیرفته می‌شود، شهری است که ارسطو می‌گوید بهترین است، که در شرایط بسیار مطلوب ممکن است، شهری که در آن هر شهروندی (آزاد، مرد) واجد فضیلت حقیقی است و با دیگران در هدایت یک زندگی شکوفا همکاری می‌کند. (ارسطو در جایی می‌گوید که زنان، که نصف شهروندان هستند، باید آموزش ببینند، اما هیچ جزئیاتی عرضه نمی‌کند، و در کتاب هشتم سیاست به‌طور صرف اشاراتی درباره آموزش پسران وجود دارد). سیاست نه تنها آرمان‌ها و بهترین سازوکارهای ممکن، بلکه تصویری از عادلانه‌ترین سازوکارهایی که برای اغلب جوامع میسر است و راهنمایی نظام‌مند برای بهبود انواع رژیم‌ها عرضه می‌کند. پیام روشن در اینجا این است که هر جامعه‌ای که اشتیاق عادل بودن دارد باید تلاش کند با تأمین آنچه شهروندان نیاز دارند و خودشان نمی‌توانند فراهم کنند، به‌ویژه آموزش پایه برای خوب زیستن، زندگی خوبی برای ایشان فراهم کند.

کتاب هشتم سیاست با این ملاحظه آغاز می‌شود که تعلیم و تربیت باید دغدغه فوق‌العاده مهمی باشد، و از طریق نظامی عمومی باید برای «همه» فراهم شود، نه تنها به این سبب که شهر غایتی مشترک (زیستن بهترین زندگی) دارد، و تحقق این غایت از طریق فعالیت خواهد بود که تجلی

<sup>۱</sup>. polis

<sup>۲</sup>. autonomous city

- Nightingale, A. W. (۲۰۰۱). "Liberal Education in Plato's Republic and Aristotle's Politics". In Y. L. Too (Ed.), *Education in Greek and Roman antiquity* Leiden, Netherlands: Brill.
- Reeve, C. D. C. (۲۰۰۶). "Aristotle on the virtues of thought". In R. Kraut (Ed.), *The Blackwell guide to Aristotle's Nicomachean Ethics* (pp. ۱۹۸-۲۱۷). England, Oxford: Blackwell.
- Sherman, N. (۱۹۸۹). *The Fabric of Character: Aristotle's theory of virtue*. England, Oxford: Clarendon Press.
- White, J. & White, P. (۱۹۸۶). Education, Liberalism and Human Good. In D. Cooper (Ed.), *Education, values and mind: Essays for R. S. Peters* (pp. ۱۴۹-۱۷۱). England, London: Routledge & Kegan Paul.

### پی‌نوشت

- ۱- واژه communitarianism در واقع به کسانی گفته می‌شد که طرفدار جنبش جامعه جمع‌گرا بودند که با کمونیسم در معنای مصطلح آن متفاوت است. Communitarianism هم فلسفه‌ای است که بر ارتباط بین فرد و جامعه تأکید دارد و بر این باور است که هویت و شخصیت فرد به‌طور گسترده‌ای از طریق روابط اجتماعی شکل می‌گیرد.
- ۲- واژه muses در اساطیر یونانی اشاره به دختران زئوس دارد که ریاست بر هنر و علوم را داشتند. به‌همین دلیل این واژه به «اله‌گان علم و دانش» تعبیر می‌شود. در متون فلسفی مترادف‌های زیر هم برای آن به‌کار رفته است که برای ترجمه مفید هستند. inspiration الهام‌بخش و creativeinfluence تأثیر خلاقانه.

تألیف: رندال کارن

ترجمه: روح‌اله کریمی

فضیلت و مستلزم «آموزش و کسب عادت» است، بلکه برای کیفیت نظام نیز اهمیت دارد (اینکه چگونه جامعه به‌مثابه اجتماعی سیاسی عمل می‌کند). از آنجایی که بهترین نظام نهادی ثابت است که از طریق اغلب جوامع قابل دسترس است، قاعده توافقی که قانون به نمایندگی فراهم و قدرت بر همه طبقات اعمال می‌کند، و طبقه متوسط بزرگ، به‌نحوی که مانع دوقطبی شدن شود و همکاری را ترغیب کند آن را مسلط می‌کند. آموزش کیفیت نظام برابری، دوستی مدنی، و فضیلت‌های اخلاقی و عقلانی را ارتقا می‌دهد که برای ایجاد مشارکت در خودمختاری جمعی ضروری است. تعلیم و تربیتی که بدین نحو در خدمت اهداف مدنی عادلانه است، آزاد باقی می‌ماند، زیرا فضیلت‌های شهروندی که در اینجا پرورش می‌یابند نوعی متفاوت از فضیلت‌هایی نخواهد بود که برای زیستن خوب ضروری‌اند، و مشارکت در خودمختاری جمعی امری برده‌وار نیست.

### References

- Curren, R. (۲۰۱۶). *Philosophy of Education: its current trajectory and challenges*. Encyclopedia of Educational Philosophy and Theory, ۱-۴
- Further Readings**
- Barnes, J. (Ed.). (۱۹۸۴). *Complete Works of Aristotle*. Oxford: Oxford University Press.
- Carr, D., & Steutel, J. (Eds.). (۱۹۹۹). *Virtue Ethics and Moral Education*. London, Routledge.
- Curren, R. (۲۰۰۰). *Aristotle On The Necessity Of Public Education*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Curren, R. (۲۰۱۰). *Aristotle's Educational Politics And The Aristotelian Renaissance in Philosophy Of Education*. Oxford: Review of Education, ۳۶, ۵۴۳-۵۵۹.
- Kraut, R. (۲۰۰۲). *Aristotle: Political Philosophy*. Oxford: Oxford University Press.
- Kristjánsson, K. (۲۰۰۷). *Aristotle, Emotions, and Education*. Aldershot, England: Ashgate.
- Lynch, J. (۱۹۷۲). *Aristotle's School*. Berkeley: University of California Press.